

Journal Iranian Political Sociology

Vol. 4, No. 1, Spring 2021

Media, public diplomacy and confusion in the concept of power (a study of the Trump administration's foreign policy)

Abstract

After the Second World War, the United States defined hard power (military, economic) in the framework of its foreign policy strategy, which is an example of the strategy of blocking penetration and containment, and this period continued until the collapse of the Soviet Union and the end of the Cold War. Later, we have witnessed the movement of America towards soft power and the reduction of military issues in this country's approach in relation to the international system, which can be mentioned as an example of the introduction of the New World Order plan, the Greater Middle East, etc. With the beginning of Barack Obama's presidency, we saw a change in the concept of power, and in American foreign policy, a concept called smart power was proposed, which was a combination of hard and soft power and interaction with the international system, solving international challenges as a group. Collective security and environmental issues were clear examples of that, but with Donald Trump's effectiveness, the United States of America became confused in the concept of power, because Trump opposed the media and the press and introduced them as the enemy of America and the nation, and basically He did not pay attention to the approach of public diplomacy and the international system, and in his decisions regarding global issues such as the climate agreement, NAFTA and the Trans-Pacific Treaty, he tried to upset the equations, therefore unilateral withdrawal from the JCPOA, tension with the European Union and tension with North Korea shows the turmoil in this country's diplomacy in the Trump era.

رسانه، دیپلماسی عمومی و آشفتگی در مفهوم قدرت (مطالعه سیاست خارجی دولت ترامپ)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

مهرداد عظیمی^۱
ادریس بهشتی نیا (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲

چکیده

بعد از جنگ جهانی دوم ایالات متحده قدرت سخت (نظامی، اقتصادی) را در چارچوب راهبرد سیاست خارجی خود مشخص نمود که استراتژی سد نفوذ و مهار، نمونه آن می باشد و این دوره تا فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد ادامه داشت. از این دوره به بعد شاهد حرکت آمریکا به سمت قدرت نرم و کاهش مسائل نظامی در رویکرد این کشور در ارتباط با نظام بین الملل بوده ایم که مطرح شدن طرح نظم نوین جهانی، خاورمیانه بزرگ و... را می توان به عنوان نمونه نام برد. با آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما شاهد تحول در مفهوم قدرت بودیم که در سیاست خارجی آمریکا مفهومی تحت عنوان قدرت هوشمند مطرح شد که ترکیبی از قدرت سخت و نرم بود و تعامل با نظام بین الملل، حل و فصل چالش های بین المللی به صورت گروهی، امنیت دسته جمعی و مسائل زیست محیطی نمونه مشخص آن بود، ولی با روی کار آمدن دونالد ترامپ ایالات متحده آمریکا دچار آشفتگی در مفهوم قدرت شد، چرا که ترامپ به مخالفت با رسانه ها و مطبوعات پرداخت و آنها را دشمن آمریکا و ملت معرفی نمود و اساسا به رویکرد دیپلماسی عمومی و نظام بین الملل توجهی نداشت و در تصمیم گیری های خود در قبال مسائل جهانی مانند توافق آب و هوایی، پیمان نفتا و ترانس پاسیفیک در صدد برهم زدن معادلات بود، لذا خروج یکجانبه از برجام، تنش با اتحادیه اروپا و تنش با کره شمالی نشان دهنده آشفتگی در دیپلماسی این کشور در دوره ترامپ می باشد.

واژگان کلیدی: ترامپ، آشفتگی قدرت، ایالات متحده، قدرت هوشمند، رسانه

^۱دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

^۲استاد گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

تردید نیست که کلیدی‌ترین مفهوم در روابط بین‌الملل مفهوم قدرت است تا آن‌جا که می‌توانیم بازی روابط بین‌الملل را بازی قدرت تلقی کنیم.

قدرت سخت: قدرت اجبار است و به هنگام صحبت از قدرت سخت عمدتاً قدرت نظامی به ذهن متبادر می‌گردد. با این حال قدرت سخت در بردارنده طیف گسترده‌ای از منابع مادی است که دیدگاه متفکران بزرگ قابل مشاهده است، کسانی همچون بیسمارک، مائو، لیندن جانسون و ماکیاوولی معتقد هستند که تنها از طریق قدرت نظامی است که می‌توان اهداف خود را به پیش برد و کسانی همچون مورگنتا و ادوارد هال کار بر قدرت نظامی و پولی برای دستیابی به هدف تأکید دارند. در این جا از دیدگاه رئالیستی به قدرت توجه می‌شود و اسلحه و پول دو بعد اصلی قدرت سخت محسوب می‌شود و رئالیسم‌های ساختارگرا همچون گیلپین قدرت را برگزیده قابلیت‌های اقتصادی، نظامی و تکنولوژی دولت‌ها می‌داند. اگرچه از لحاظ تاریخی قدرت سخت در بر گیرنده تولیدات آهنی و فلزی مصرف انرژی‌های اولیه، هزینه‌های نظامی و جمعیت بوده است اما امروزه عمدتاً در بر گیرنده تولیدات آهنی و فلزی و مصرف انرژی‌های اولیه، هزینه‌های نظامی و جمعیت بوده است اما امروزه عمدتاً در بر گیرنده قدرت اقتصادی و نظامی است از این جهت اعمال اجبار از طریق قدرت‌های اقتصادی و نظامی برای تغییر نگاه و رفتار دگران را قدرت سخت می‌نامند.

قدرت نرم

نخستین بررسی از قدرت نرم را آزر و چونگ در مقاله مهمی در کتاب «امنیت ملی در جهان سوم» منتشر شد که دریچه جدیدی را بر روی مطالعات امنیتی گشودند که بعد نرم افزاری قدرت را در مقابل بعد سخت افزاری قرار دادند. برخلاف قدرت سخت دربرگیرنده مشروعیت، یکپارچگی، و ظرفیت سیستم سیاسی در مواجهه با بحران‌های امنیتی بود. (آزرمون، ۱۳۷۹) این اندیشمندان زمینه را برای پایه‌گذاری دانش مطالعات امنیتی فراهم کردند و معتقدند که امنیت پس از جنگ دوم مفهومی کاملاً غربی داشته است که مفاهیم نظامی و سخت افزاری بر مفاهیم غیرنظامی و نرم افزاری ارجحیت داشته است. (آزرمون، ۱۳۷۹: ۱۳) قدرت نرم عمدتاً وجه اقناع‌کنندگی و سلطه مبتنی بر رضایت دارد. از این رو قدرت نرم توصیف‌کننده قابلیت یک دولت برای نفوذ غیر مستقیم و تأثیر گذاری بر رفتار یا علائق سایر بازیگران است. ابزارهای قدرت نرم عمدتاً هنجار سازی یا نهاد سازی بین‌المللی است. قدرت نرم از جذابیت‌های فرهنگی ایده آل سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. (نای، ۱۳۸۷: ۸۷) به طور کلی از جنگ سرد به بعد قدرت نرم اهمیت یافت اگر چه آمریکا با استفاده از قدرت سخت استراتژی خود را پیاده می‌کرد ولی بعد از جنگ سرد شاهد چرخش به سمت کاربرد قدرت نرم هستیم. در بررسی قدرت نرم عمدتاً تأکیدات بر ذهنیت‌ها، سیاست‌های فرهنگی، و مؤلفه‌های هویتی به ویژه فناوری است و باید به دور از قدرت سخت برای تأثیر خود گفتمان سازی کند و به مدیریت فرهنگ و نظام ارزش‌ها، مطلوبیت‌های سیاسی تأثیرگذار باشد. (عیوضی، پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴-۱۰۳)

پس از پایان یافتن جنگ سرد ژوزف نای مفهوم قدرت نرم را مطرح کرد. منظور او از قدرت نرم پرداختن به یکی از مفاهیم مغفول مانده در سیاست خارجی ایالات متحده یعنی مفهوم «جاذبه» بود. بر اساس این دیدگاه جاذبه با توسل به زور و قدرت به دست نمی‌آید. (Bilyin, Elis, ۲۰۰۸: ۱۱) جوزف نای در کتاب مهم «ماهیت متغییر قدرت آمریکا» برای اولین بار قدرت نرم را مطرح کرد و رویکرد نولیبرالیستی و نهادگرایی قدرت نرم را وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود.

سرچشمه قدرت نرم شامل: فرهنگ (آن نیش‌های که برای دیگران جذابیت دارد)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که در داخل و خارج مطابق انتظارات آن‌ها باشد) و سیاست خارجی آن زمانی که مشروع و اخلاقی جلوه کند.

ویژگی‌های قدرت نرم شامل:

- ۱- صنعتی بودن: عناصر قدرت نرم تحت تأثیر ارزش‌ها و فرهنگ‌ها قرار دارد.
 - ۲- به هنگام بودن: ارتباط قدرت نرم با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی جامعه است.
 - ۳- فراگیر بودن: قدرت نرم با وجود جهان اطلاعاتی و گسترش تکنولوژی تأثیر آن فراگیر و همه جانبه است.
 - ۴- تغییرپذیری: قدرت نرم مطابق با تغییر شرایط متحرک و تأثیرپذیر است.
 - ۵- وابستگی متقابل: قدرت سخت و نرم وابستگی به یکدیگر دارند برای ایجاد یک استراتژی واحد
- جوزف نای به طوری کلی در یک تعریف جامع بیان می‌دارد که، «قدرت نرم توانایی تأثیرگذاری بر دیگران جهت دست یافتن به نتایج دلخواه بدون اعمال زور یا صرف هزینه است.» (نای مصاحبه، ۱۹۶۰) او در سال ۲۰۱۷ به اهمیت قدرت نرم در شکل دادن به سیاست خارجی آمریکا تأکید دارد و مجموعه دیدگاه‌هایش را در کتاب مشهور خود به نام «قدرت نرم» قرار دارد وی سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ سرد را حول محور قدرت نرم می‌داند. (نای، ۱۳۸۷)

قدرت هوشمند:

با محدودیت‌های که در زمینه قدرت نرم به وجود آمد مدعی از قدرت رابطه‌ای مطرح شد که در آن بازیگران از رفتارهای یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و با تأثیرگذاری فضای جهانی شدن زمینه را برای شکل‌گیری قدرت هوشمند فراهم ساخت. (قربانی، کرمی، عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۳) در واقع باید گفت که قدرت هوشمند پاسخی به ناکامی‌های قدرت نرم از یک طرف و قدرت سخت از طرفی دیگر است.

سوزان ناسل برای نخستین بار از مفهوم قدرت هوشمند استفاده کرد منظور او از قدرت هوشمند ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات بود. از دیدگاه ناسل، قدرت هوشمند شامل: منابع اجبارآمیز و اقناعی شامل توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک کشور تخمین کند. (Nossel, ۲۰۰۴: ۱۳۶)

آیرس نپیتد معتقد است که قدرت دولت از سه منبع مهم سرچشمه می‌گیرد. قدرت ساختاری، نهادی و موقعیتی است. قدرت سخت دربرگیرنده منابع ساختاری از جمله قدرت نظامی و اقتصادی است. قدرت نرم منابع نهادی را پوشش می‌دهد، اما قدرت هوشمند در برگیرنده هر سه منبع قدرت دولت است. (Mediros, Pinto, ۲۰۰۹: ۳)

دیپلماسی عمومی و ابعاد قدرت هوشمند:

الف) رویکرد سوزان ناسل در رابطه با قدرت هوشمند:

قدرت هوشمند را می‌توان پاسخی به ناکامی‌های قدرت نرم از یک طرف و قدرت سخت به همراه تحولات سیاسی جهانی به ویژه انقلاب‌های اطلاعاتی و جهانی شدن نشان داده است. در همین راستا نظریه پردازان در ایالات متحده به سمت ارائه مفهوم جدیدی از قدرت گرایش پیدا کردند. سوزان ناسل برای نخستین بار از مفهوم قدرت هوشمند استفاده کرد. منظور او از قدرت هوشمند ترکیب هدفمندانه و خردمندانه قدرت سخت و نرم در مقابل تهدیدات بود. از نظر او منابع اجبارآمیز و اقناعی شامل توانای‌های و برتری‌های نظامی و اقتصادی و فرهنگی و ایدئولوژیک باید در یک جهت هماهنگ بشوند تا برآیند آن برتری یک کشور را تضمین کند. (Noosel, ۲۰۰۴: ۱۳۴)

ناسل منابع قدرت هوشمند را دربرگیرنده عوامل زیر می‌داند:

- منابع مادی: حوزه های فناوری در ارتباط با منابع قدرت هوشمند شامل فناوری های حساس برای تولید و تبدیل آن به کالاهای استراتژیک در حوزه زیست محیطی، نظامی و اقتصادی است.
- منابع مجازی: ابزارهای مجازی قدرت هوشمند شامل پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعاتی می باشد که در حوزه های نرم مورد استفاده قرار گرفته است. تمام مولفه ها در حوزه ارتباطات و اطلاعات امکان بسیج و منعکس سازی قدرت های هنجاری یک کشور در حوزه جغرافیای رافراهم می سازد.
- منابع معنوی: قدرت هوشمند از طریق عقلانیت ماهوی در صدد کنترل روح، احساسات و درک جوامع دیگر است. (مسعودنیا، ۱۳۹۷: ۹۷).

ب) رویکرد آرمیتاژ و نای در رابطه با قدرت هوشمند:

پس از ناسل، جوزف نای در مقاله ای با عنوان «مسئله ابر قدرتی هوشمند» که در ماه می ۲۰۰۷ در مجله فارین پالسی به چاپ رسید به این موضوع پرداخت تا خواستار تجدید نظر ایالات متحده در رابطه خود با دنیا شود و از دولت بوش انتقاد می کند (Nye, 2008, 94). جوزف نای ایجاد کردن هوشمندانه توازن میان قدرت سخت و نرم با بافت منطقه ای جهانی را قدرت هوشمند می داند و بر این باور است که راز موفقیت رهبران در آمیختن هوشندانه قدرت نرم و سخت است. قدرت هوشمند به معنای یک استراتژی همگرا منابع محور و ابزارهای مناسب برای دستیابی به این اهداف قدرت سخت و نرم است. نای در مصاحبه ای از قدرت به معنای توانایی تحت تاثیر قرار دادن دیگران و رسیدن به نتایج مطلوب نام برد و می گوید این نتایج مطلوب یا از طریق به کار گیری زور یا پرداخت هزینه به دست می آید اما اگر بحث جذابیت و ترغیب باشد پای قدرت نرم به میان می آید و میگوید در دوره اخیر کم پیش می آید که دولتی فقط به قدرت سخت یا نرم متوسل شود از این رو توانای قدرت سخت نرم، چماق و هویج همان رویکردی است که آن را قدرت هوشمند می نامند. (جنیدی، ملائی، ۱۳۹۸: ۷۰).

ریچارد آرمیتاژ و جوزف نای در یک مطالعه مهم ابعاد پنجگانه قدرت هوشمند را مورد مطالعه و بحث قرار داده که خصیصه سه گانه ساختار های نهادی و موقعیتی را طبقه بندی منابع قدرت پوشش می دهد که شامل:

۱- اتحادیه ها، مشارکت نهادها: این خصیصه امکان حضور دولت ها را در برنامه های بین المللی و مقابله با چالش های جهانی را فراهم می سازد که خصیصه آن خروج دولت از انزوا است بر این مبنا دولت ها در نهادهای بین المللی حضور موثر دارند شرکای بین المللی و اتحادیه های بین المللی را از نو تقویت می کنند میان دولت و حقوق بین الملل نوعی هماهنگی ایجاد می کند.

۲- توسعه جهانی: این مساله به توانای یک دولت در ارتقای سیاسی و اجتماعی دیگر دولتها بر می گردد لازمه اتخاذ این وجه از قدرت هوشمند توسعه داخلی است.

۳- دیپلماسی عمومی: در برابر دیپلماسی مخفی است که عملکرد شفاف و آشکار دارد و خود را در معرض رسانه ها قرار دهند و از طریق رسانه ها افکار عمومی و داخلی بین المللی را تحت تاثیر قرار دهند.

۴- همگرایی اقتصادی: واقعیت دوران جدید، همگرایی اقتصاد جهانی و وابستگی متقابل در حوزه های تجارت جهانی است بر این اساس که امروزه اقتصاد آزاد به یک بعد مهم جهانی شدن تبدیل شده است.

۵- تکنولوژی و نوآوری در تولید انرژی: مساله تغییرات اقلیمی و بحران های زیست محیطی لزوم پرداختن به تکنولوژی و نوآوری در تولید انرژی را به بخش مهمی از قدرت هوشمند تبدیل کرده است. (wilson, ۲۰۰۸: ۱۲۲)

ج) رسانه و دیپلماسی عمومی:

دیپلماسی رسانه ای به صورت عام به معنای به کارگیری رسانه برای تکمیل و ارتقا سیاست خارجی است به عبارت دیگر، دیپلماسی رسانه ای کاربرد رسانه ها به طور ویژه در پیشرفت و روان سازی سیاست خارجی است. تیلور معتقد است دیپلماسی رسانه ای را باید هنر ایجاد ارتباط میان کشورها حل و فصل اختلافات محیط بین الملل و اقناع جوامع دیگر از طریق رسانه های جهانی است، به عبارت دیگر دیپلماسی رسانه ای به مجموعه اقداماتی اطلاق می شود که طی آن دولتها سعی دارند از طریق رسانه ها و ابزارهای فرهنگی در بلند مدت، الگوهای رفتاری و شیوه تفکر و زندگی ملت ها ی مورد نظر خود را در جهتی که تامین کننده منافع و خواسته های آنان باشد دگرگون سازد. (ساداتی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). برخلاف گذشته که برتری نظامی، قدرت جهانی یک کشور راتعیین می کرد امروزه توانایی یک کشور در استفاده از رسانه ها است که تصویر برتری بین المللی را شکل می دهد. بنابراین جهت موفقیت یک سیاست خارجی توانایی ایجاد و حفظ تصویر مطلوب بین المللی در جامعه جهانی ضروری است. در عصر جهانی شدن کشورهای که دارای فناوری گسترده باشند می توانند تصویر بهتری از خود ارائه دهند. (سلطانی فر، هاشمی، ۱۳۹۱: ۱۹۸) در عصرجدید نقش رسانه ها در پردازش و اقناع دیگران بسیار کلیدی تر از گذشته شده است. اعتقاد عمومی بر این است که رسانه ها بازیگران غیر دولتی سیاست گذاری امروز کشورها هستند و فعالیت آنها را نمی توان کنترل کرد و هم اکنون فناوری های ارتباطی نوین و اطلاعاتی گسترده دیپلماسی و سیاست خارجی را به روزنامه ها و شبکه های تلوزیونی کشانده اند. فضای نو دیپلماتیک ضرورت بهره گیری از دیپلماسی عمومی را به واسطه رسانه ها بالا برده است. (نوابخش، ۱۳۸۷: ۱۵۱). با توجه به ورود رسانه به مناسبات بین المللی می توان اذعان داشت که در دهه های اخیر به ویژه از دهه ۱۹۹۰ تاکنون به دلیل رشد رسانه های جدید رسانه های آمریکای بر جهان به کنترل انتشار اخبار، شایعه افکار دیدگاه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به نیرومند ترین دست اندرکاران روابط بین الملل تبدیل شده اند. امروزه رسانه های جهانی گسترده دیپلماسی و سیاست خارجی را به کنترل در آورده اند. از جمله روزنامه و نشریات بزرگ همانند (واشنگتن پست، نیویورک تایمز، لوس آنجلس تایمز، وال استریت ژورنال، فرانس پرس، یونایتدپرس و...) خبرگزاری های (رویترز، آسوشیتدپرس، تاس ولف) شبکه های رادیوی بین المللی (سی ان ان، ای پی سی، فرانس تی وی و...) که روز به روز بر دامنه این اطلاعات افزوده می شود. بی شک امروزه در عصر جامعه اطلاعاتی، فضای روابط تعاملی دیپلماتها و رسانه ها الزامی است، فضای که در آن دیپلماسی و سیاست خارجی وابسته به رسانه است (خجیر، ۱۳۹۴: ۷۱)

تحول مفهوم قدرت در سیاست خارجی آمریکا

دوره جنگ سرد، قدرت سخت:

آغاز جنگ جهانی دوم و حمله ژاپن به آمریکا در سال ۱۹۴۱ برای همیشه سیاست انزواگرایی را در آمریکا به حافظه تاریخ سپرد. استراتژی جهان گرای پس از جنگ جهانی دوم تاکنون دارای دو مرحله زمانی بوده است. مرحله اول آمریکا بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی ادامه یافته است. آمریکا از طریق فعالیت در سازمان ملل و ایجاد اتحادها و ائتلاف با هم پیمانان خود، اردوگاه شرق را محاصره و محدود نمود. در این دوره شوروی حریف اصلی آمریکا بود. آمریکا زیر ساخت سیاست خارجی خود را در دوران جنگ سرد بر اساس استراتژی مهار و سد نفوذ تنظیم کرده بود و قدرت سخت حوزه نظامی سیاست خارجی آمریکا را شکل داده بود (سازمند، ۱۳۹۰: ۱۴۳). به کارگیری نیروهای مسلح توسط آمریکا برای تامین خواسته

ها ابزار مناسبی قلمداد شده است. جرج شولتز وزی خارجه وقت آمریکا جمله بسیار معروفی در این مورد دارد «دیپلماسی که با قدرت حمایت نشود در بهترین حالت بی اثر و در بدترین حالت خطرناک است». لس‌آسپین وزیر دفاع آمریکا استدلال می‌کرد که راه حل بحران نیروی نظامی است (امینان، ۱۷، ۱۳۸۶). بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا با عهده دار شدن نقش جهانی که نمونه آن به کارگیری نیروی نظامی در سیاست خارجی همانند قرنطینه کوبا ۱۹۶۲، هشدار هسته ای در جنگ خاورمیانه ۱۹۷۳، تهاجم به گراندا ۱۹۸۳، بمباران لیبی ۱۹۸۶، هائیتی ۱۹۹۶ است، ایفای نقش نمود. پایان یافتن جنگ سرد موجب کاهش نقش قدرت نظامی در سیاست خارجی آمریکا و مطرح شدن هدایت و رهبری جهان در قالب طرح نظم نوین جهانی شد که اهداف گسترده ای را در بر می گرفت؛ گسترش ارزش ها و منافع ملی آمریکا، مداخلات بشر دوستانه در جهت ایجاد نظم و امنیت، توسعه همکاری های گسترده و امنیت دست جمعی، گسترش نقش سازمانهای بین المللی و منطقه ای در حل و فصل منازعات جهانی از جمله این اهداف بود (سازمند: ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۴۶). آمریکا در طول دوران جنگ سرد همواره در صدد گسترش پایگاه های نظامی خود اقدامات گسترده ای انجام داده است و حضور در مناطق گسترده همانند فیلیپین، اندونزی و منطقه آسیای مرکزی، در جهت بازدارندگی و مقابله با قدرت های بزرگ بوده است. در طول جنگ سرد آمریکا شبکه گسترده ای از پایگاه های نظامی مورد استفاده قرار داده است. در آسیا کره شمالی تهدیدی برای پایگاه های آمریکا و متحدان آن همانند کره جنوبی، ژاپن و منافع این کشور در منطقه بوده است (کرمی فرد، ۱۳۹۵: ۱۰۲۵-۱۰۲۴). ایجاد پایگاه نظامی و گسترش قدرت نظامی تنها در راستای اهداف نظامی نبوده، بلکه در راستای اهداف سیاسی اقتصادی نظام سرمایه داری نیز قابل بررسی است که حضور نظامی آمریکا موجب اشتغال زایی افراد نظامی و غیر نظامی شده است. (Ehawkins, ۲۰۰۵: ۲۳)

دوره پس از جنگ سرد ، قدرت نرم:

از جنگ سرد به بعد شاهد کاهش عوامل سخت افزاری قدرت و اهمیت یافتن بعد نرم افزاری هستیم و در عصر جهانی شدن شاهد انباشت قدرت نرم افزاری در کنار قدرت سخت هستیم. ایالات متحده در دوران جنگ سرد براساس تعریف تهدید علیه «امنیت ملی» که شامل تهدیدات نظامی بود سعی در کاربرد آرایش قدرت نظامی برای مهار کمونیسم داشت. (Kay, ۲۰۱۱: ۸۸) ایالات متحده تلاش های گسترده ای را در راستای کاهش تسلیحات نظامی انجام داد و تولید برخی تسلیحات هسته ای در زرادخانه های هسته ای را کاهش داد. کلینتون در سال ۱۹۹۴ توافق نامه کاهش سلاحهای هسته ای و موشک های دوربرد را امضا کرد (داعیس، ۱۹۰: ۲۶۶). دستگاه دیپلماسی سیاست خارجی آمریکا در راستای گسترش قدرت نرم تلاش می کرد که نشان دهد، آمریکا یک وظیفه دارد و آن مسولیت بازسازی نظم جهانی است و در این دوره سعی در گسترش ارزش ها و فرهنگ های آمریکای در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. (سجادپور، زاده علی، ۱۳۹۱: ۸۹). راهبرد سیاست آمریکا در این دوره حوزه قدرت نرم شامل گسترش ارزش های آمریکایی سرمایه داری و فرهنگ آن در جوامع مختلف بود که الگوی مصرف و فرهنگ آمریکایی ترویج شود. همچنین سعی شد گسترش انقلاب اطلاعاتی و فناوری، از طریق گسترش نفوذ رسانه و ماهواره های ارتباطی دنبال شود و سیاست نفوذ از طریق صنعت سینما در جهت جلب توجه افکار عمومی جهان، و استفاده از اینترنت که همگانی شده بود از طریق شبکه های اجتماعی با استفاده از قدرت نرم پیگیری شود. (نای، ۱۳۸۷: ۴) قدرت نرم آمریکا در سال های اخیر بر نفوذ این کشور در اذهان مردم از طریق اخبار و رسانه ها استوار بوده است. این کشور در راستای قدرت نرم برای گسترش نفوذ در جوامع از روش ها و ابزارهای و شیوه های متعدد بهره می گیرد. از دید نظریه پردازان آمریکایی بهترین ابزار برای تقویت قدرت نرم آمریکا در جهان استفاده از رادیو ، تلویزیون و صنعت سینما است. آموزش های عالی و دانشگاه ها ابزار مهم دیگری است (آدمی، ۱۳۹۴: ۱۹۳). ابزار دیگر مورد استفاده آمریکا در بخش تکنولوژی فنآوری

اطلاعات و ارتباطی آمریکا است که شامل توسعه شبکه های ماهواره ای و تهیه و توزیع فیلم های سینمایی با محور سیاست خارجی و گسترش شبکه های اجتماعی از طریق فضای سایبری، توسعه خدمات عمومی در عرصه بین الملل از طریق موسسات و بنگاه های بین الملل خیریه، حمایت از نخبگان ملی کشورها و ارتباط مستقیم با جوامع مختلف می باشد. (زادبوم، ۱۳۸۹). از سال ۲۰۰۱ پس حمله آمریکا به افغانستان در جهت مقابله با تروریسم سیاست نظامی چندان کارساز نبود و گرایش به سمت استفاده از قدرت نرم در جهت حل بحران به وجود آمد، مهمترین نمونه های استفاده از قدرت نرم در خصوص بحران افغانستان که از طریق ایجاد کنفرانس های بین المللی در جهت کمک و بازسازی اقتصادی بوده است مانند نشست های توکیو ۲۰۰۲، برلین ۲۰۰۴، لندن ۲۰۰۶ و هلند در سال ۲۰۰۹ رل می توان نام برد که آمریکا حدود ۷ میلیارد دلار کمک در راستای بازسازی افغانستان هزینه نموده است. جنبه دیگر به کارگیری قدرت نرم که جای استراتژی نظامی (قدرت سخت) را گرفت می توان به پشتیبانی ایالات متحده از روند انتخابات و نهادینه سازی قانون و تغییر ساختار سنتی و قبیله ای قدرت در افغانستان اشاره کرد. در سال های ۲۰۰۳-۲۰۰۴ از تصویب قانون اساسی و حمایت در انتخابات ریاست جمهوری، در سال ۲۰۰۵ از طریق ثبت نام و ارائه تعلیمات به رای دهندگان و ارائه خدمات لجستیکی و امنیتی تلاش های گسترده ای در این راستا انجام شد. (باهوش فاروقی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۶).

همراه با حضور نظامی گسترده آمریکا در منطقه خاورمیانه در جهت مقابله با تروریسم این استراتژی در جهت مقابله با این مشکل چندان کار ساز نبود به همین جهت طرح خاورمیانه بزرگ را می توان در جهت حرکت به سمت بعد نرم افزاری در برابر قدرت سخت (نظامی) جهت مقابله با مشکلات در راهبرد کلی آمریکا دانست، که هدف آن بررسی ریشه ای مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه خاورمیانه بود که بر روی مسئله دموکراسی، جامعه مدنی، اصلاحات اقتصادی و... تاکید داشت (افراسیابی، ۱۳۸۴: ۳۲۸-۳۲۷).

دوره اوباما به کارگیری قدرت هوشمند:

پس از گذشت یک دهه از پایان جنگ سرد، راهبرد امنیت ملی آمریکا در چارچوب گرایشهای لیبرالیستی استوار شد در این دوره توجه به مسائل اقتصادی بین المللی و نقش آن در امنیت ملی آمریکا افزایش یافته و دولت اوباما پس از عبور از رویه های رئالیستی قدرت محور و رویکرد میلیتاریستی دولت نو محافظه کار با تکیه بر نظریه نئولیبرالیسم و پذیرش ترکیبی از نظریه های معنا محور مانند تئوری سازه انگارانه ساختار نظری امنیت ملی خود را به شکل جدیدی پی ریزی نموده است (مهریان، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۴).

آنچه در سال های پایانی قرن ۲۱ در میان نخبگان فکری ایالات متحده دیده می شود تاکید بر تغییر راهبرد در عرصه بین المللی است و در پایان دوره جرج بوش انتقادهایی در مورد سیاست دولت نو محافظه کار او بیشتر شنیده می شود و هیلاری کلینتون پس از تصدی وزارت امور خارجه آمریکا از سوی اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ در نخستین سخنرانی خود در برابر کمیته روابط خارجی سنا به تشریح رویکرد دولت جدید در سیاست خارجی پرداخت و به صورت صریح به قدرت هوشمند اشاره کرد که آمریکا به تنهایی نمی تواند مشکلات جهانی را حل و فصل کند، همچنین نظام جهانی هم بدون آمریکا نمی تواند در حل این مشکلات موفق شود و بهترین راه برای پیشبرد منافع آمریکا در کاهش تهدیدات جهانی و دستیابی به منافع جهانی، طراحی و اجرای راه حل جهانی می باشد و آمریکا باید از آنچه قدرت هوشمند نامیده می شود یعنی از تمام ابزار های دیپلماتیک اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی بهره بگیرد (خرمی، ۸۵، ۱۳۸۸-۸۴). اوباما هنگامی که وارد عرصه انتخابات شد که مهندسی آمریکا بر گرفته از نگرش های تیم نئومحافظه کارانه بود و با اقدامات نظامی گری و قدرت اجبار تصویری نامطلوب از آمریکا را در افکار عمومی ایجاد نمود لذا دولت اوباما اعلام نمود که سیاست های جرج بوش اشتباه بوه و آمریکا

ظرفیت و موقعیت رهبری جهانی را دارد و رهبری این کشور به پایان نرسیده و دیپلماسی برای تحقق رهبری آمریکا درکنار نیروی نظامی مورد توجه است (احمدی، ۱۳۸۸:۲۰). در دوره باراک اوباما و تحت تاثیر عوامل متعدد منطقه ای و فرا منطقه ای رویکرد ایالات متحده به تحولات جهانی دچار تغییر شد و با تغییر نقش قدرت نرم به سمت قدرت هوشمند در دوران اوباما بنوعی از یک رقابت و واماندگی نسبت به نقش قدرت سخت دیده شد به گونه ای که آمریکا باید در رویکرد نسبت به امنیت تغییراتی ایجاد می کرد (نای، ۱۳۸۶:۷۹). باراک اوباما در پایان ریاست جمهوری بوش و شروع مبارزات غیر رسمی انتخابات در مقاله ای با عنوان «احیای رهبری آمریکا» خطوط کلی سیاست خارجی خود را با استناد به شکست های گذشته برای پیشبرد راهبردهای جدید روشن نمود. در همین راستا هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در مقاله ای با عنوان قدرت هوشمند سه عنصر کلیدی برای رسیدن به این قدرت را شبکه پایدار متحدین، سازمانهای بین المللی و ارزشهای آمریکایی معرفی کرد. (مهریان، ۱۳۹۳:۹۷) اوباما درسخترانی خود در ترکیه و نیز در دانشگاه قاهره مصر تلاش نمود تصویر متقابل آمریکا و خاورمیانه در دوره بوش را اصلاح کند و بدین منظور بر آغازی نو از روابط و مناسبات با خاورمیانه و چند جانبه گرائی تاکید نمود. (فلاح نژاد، ۱۱، ۱۳۹۷) اساسا می توان گفت که اوباما با هدف محدود کردن استفاده از قدرت نظامی به کاخ سفید راه یافت حتی به پذیرش زیر سوال رفتن قدرت آمریکا و خارج شدن از نقش ابر قدرتی حاضر گردید. وی با شعار خروج نیروهای آمریکا از افغانستان و عراق به همراه بهبود روابط آمریکا با کشورهای بزرگ صنعتی، اقتصادی، نظامی و خروج از بحران های اقتصادی و حل مسئله اعراب و اسرائیل روی کارآمد. (خسروی، ایمانی، ۱۳۹۰:۱۳۲).

افزایش نارضایتی داخلی و خارجی از سیاست های آمریکا در سالهای قبل شرایط را برای تحول سیاست خارجی این کشور فراهم کرد در نتیجه کمیته ای به عنوان قدرت هوشمند در دستگاه دیپلماسی آمریکا تشکیل شد. هدف کمیسیون قدرت هوشمند این بود که، راهبرد قدرت هوشمند را به عنوان راهبرد جدید ایالات متحده در قرن ۲۱ معرفی کند. نای و آرمیتاژ سرپرستان کمیسیون قدرت هوشمند می گویندکه، ایالات متحده با سرمایه گذاری دوباره در جهت خیر جهانی به قدرت هوشمند تبدیل شود و مرکز مشارکت جهانی ایالات متحده گزارشی تحت عنوان عملی کردن قدرت هوشمند منتشر و اعضای این مرکز را بیش از ۴۰۰ نهاد غیر دولتی، شرکتهای اقتصادی، کارشناسان سیاست خارجی و امنیتی به همراه پژوهشگران و متخصصین در حوزه اجتماعی و اقتصادی تشکیل می دهند و پنج راهکار عمومی برای بهبود سیاست خارجی آمریکا پیشنهاد می کنند: (خرمی، ۱۳۸۸:۱۰۱)

۱- اجرای متحدین گذشته و ساز مان های چند جانبه برای همکاری جهانی

۲- توجه گسترده به دیپلماسی عمومی و ارتباط چهره با ملت های جهان

۳- گسترش فرآیند جهانی شدن و توجه به منافع آمریکا به عنوان عامل رشد دهنده آن

۴- همگرایی اقتصادی و برقراری روابط عمیق و مستحکم اقتصادی با متحدین سیاسی و کمک به رشد اقتصاد بین الملل و توجه به بهبود اقتصاد داخلی و خارجی آمریکا

۵- توجه به تغییرات آب و هوایی، امنیت انرژی و طراحی سیاست خارجی. (Nye, 2010:10).

دوره ترامپ آشفتنگی در ساختار قدرت

دیپلماسی عمومی و رسانه در سیاست خارجی

روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا در انتخابات سال ۲۰۱۶ بیانگر راهبردی جدید در سیاست آمریکا است که بخشی از آن به سیاست این کشور در قبال مطبوعات و رسانه های داخلی باز می گردد. از همان ابتدای رقابت های انتخاباتی شاهد تنش تیم دونالد ترامپ با رسانه ها بودیم که آنها را متهم به تبلیغات منفی و حمایت از رقیب او هیلاری کلینتون می کرد و بر این باور بود که حدود ۹۰ درصد از پوشش های خبری مربوط به رئیس جمهور آمریکا منفی است و در این فهرست سال ۲۰۱۷ را به عنوان سال «جانبداری بی وقفه، پوشش خبری ناعادلانه و حتی اخبار جعلی» توصیف نمود. دونالد ترامپ مخالفت خود را از رسانه ها پنهان نمی کرد او در شبکه های اجتماعی رسانه ها را تحقیر می کرد. رفتارهای گزینشی ترامپ در قبال مطبوعات و رسانه های آمریکا باعث شد برخی در کنار ترامپ قرار بگیرند و شماری در مقابل وی که موجب دو قطبی شدن رسانه ها در داخل آمریکا شد به همین دلیل بود که نیویورک تایمز از احتمال حمله ترامپ علیه رسانه ها این کشور سخن می گفت و خبرنگاران و روزنامه نگاران اجازه حضور در نشست های کاخ سفید را نیافتند و رسانه های همانند آسوشیتدپرس، هفته نامه تایمز مورد تحریم قرار گرفتند (۸۲۴۵۰۳۶۶. www.irna.ir). حساسیت ترامپ از زمانی شروع شد که رسانه های آمریکایی به مسائل خصوصی وی پرداخته و اعلام کردند که شبکه خبری ان بی اس، سی ان ان و ای بی سی دشمن آمریکا هستند و در نتیجه بیش از ۳۴۰ نشریه و روزنامه در اقدامی هماهنگ مقاله های مختلفی در انتقاد از سیاست خصمانه ترامپ علیه رسانه های این کشور منتشر کردند. در این راستا روزنامه های نیویورک تایمز، گاردین، شیکاگو، سان تایمز، فیلادلفیا و..... مقالاتی بر علیه ترامپ و آزادی مطبوعات منتشر نمودند (۱۴۴۸۴۴. www.parstoday.com). ترامپ رسانه های منتقدش را در خصوص توافق جدید با مکزیک مورد انتقاد قرار داد، همچنین خبر گسترش زرادخانه های هسته ای این کشور که توسط خبرگزاری ان بی سی منتشر شد را فاقد صلاحیت دانست و اعلام نمود که رسانه ها به تنهایی سکویی برای گروه هایی خشونت طلب هستند. ترامپ در توثیت های خود به دستاوردهای اقتصادی در آمریکا، کاهش نرخ بیکاری و افزایش تعداد شاغلان در آمریکا اشاره نمود، در حالی است که رسانه ها دستاوردهای دولت جدید آمریکا را به انتقاد گرفته بودند. (www.irna.ir83238338)

ترامپ همچنین در خصوص رسانه ها اعتقاد داشت که یورش به سوریه آنچنان بی نقص و اساسی انجام شده بود که راه را بر هرگونه شیطنت رسانه ای بسته بود اما رسانه ها فقط از عبارت ماموریت انجام شد استفاده کردند و به اهمیت و زوایای آن نپرداختند (www.fa.euronews.com). ترامپ می گوید رسانه های جعلی تلاش می کردند تا جمهوریخواهان را قانع کنند که رییس جمهور آمریکا نباید از شبکه های اجتماعی استفاده کند و رسانه ها در دوران انتخاباتی سعی در کنترل افکار عمومی بر ضد او و حمایت از هیلاری کلینتون داشته اند (۸۳۷۱۶. www.parstoday.com).

در همین ایام به پیشنهاد بوستون گلوب حدود ۱۰۰ رسانه آمریکایی مخالفت خود در روزنامه ها و مجلات، علیه ترامپ منتشر نمودند چرا که به اعتقاد آنها ترامپ موجب تزلزل پایه های دموکراسی شده بود. از نظر رسانه ها، دیپلماسی رسانه ای موفق نیازمند به انتشار اطلاعات به روز در یک روند پویا و دارای تداوم دارد، اما دیپلماسی رسانه ای در لابراتور سیاست خارجی کشورها در یک سپهر رسانه دیپلماتیک پیچیده و مبتنی بر طرح جامع و استراتژیک کشورها طراحی می شود. در یک کمپین دیپلماتیک رسانه ای، لازم است همه نخبگان، سازمان ها و نهاد های دخیل در حیطه روابط بین الملل و سیاست خارجی از طیف نظامی امنیتی تا طیف سیاسی اقتصادی در یک هارمونی و هیئت رسانه ای اعلام نظر کنند. (www.magiran.com. ۳۵۷۹۲۶۰). این درحالی است که، پایگاه اینترنتی واشنگتن پست اعلام نمود که برای سومین سال متوالی جایگاه آمریکا در شاخص آزادی رسانه و مطبوعات تنزل یافته. از جمله نشانه های ضعف آزادی رسانه در

این دوره می توان به محدود شدن گزارش های کاخ سفید، لغو ورود مجوز جیم آکستا خبر گزار CNN به کاخ سفید و همچنین تهدید علیه اتاق های خبری اشاره نمود. باید گفت که نفرت از رسانه ها در دوره ترامپ به حدی رسید که شاهد درگیری مسلحانه در دفتر روزنامه گازتا در آنابولیس ایالت مریلند بودیم (www.iribnews.ir.۲۴۰۵۳۹۴).

جایگاه دیپلماسی در سیاست خارجی ترامپ:

در دوران ریاست جمهوری ترامپ با توجه به اقداماتش در سیاست خارجی، دیپلماسی آمریکا دچار نوعی آشفتگی شد و از مسیر اصلی خود خارج شد. روی کارآمدن دولت جمهوری خواه در ایالات متحده که هدفش را بازسازی اقتصاد آمریکا و گسترش قدرت این کشور اعلام کرده بود، در پیاده سازی سیاست های اجرایی آن قابل مشاهده است. ترامپ وعده داده بود که نقش منافع و اهداف این کشور را در خصوص نهاد ها و ترتیبات بین المللی باز تعریف می کند و درصدد ارتقای موقعیت آمریکا است ولی برای تعامل با متحدان اصلی، کسب منافع و همکاری با دولت های دیگر راهکار مناسبی ارائه نداد. همچنین او دولت های بوش و اوباما را مورد انتقاد قرار می داد که ایالات متحده را با هزینه های زیادی مواجه کرده اند و میزان بدهی های آمریکا را به ۳۲ هزار میلیارد رسانده اند که به عنوان میراثی برای آمریکا باقی مانده است و جز شکست نتایجی برای آمریکا به همراه نداشته است وی اعلام نمود که درصدد بازگرداندن قدرت از دست رفته آمریکا است.. (Hessler, ۲۰۱۷) در این راستا جوزف نای معتقد است اقداماتی که ترامپ انجام داد عملاً (قدرت نرم) این کشور را کاهش داد و امکان اجماع سازی با نظام بین الملل برای آمریکا کاهش یافت. در اینجا با توجه به دو اصل میتوان آشفتگی در سیاست خارجی ترامپ را نشان داد:

اولویت آمریکا و نفی مسولیت بین المللی:

بر مبنای اصول کلی سیاست خارجی دولت ترامپ، باید به سیاست و شعار نخست او که از مهمترین شعارهای انتخاباتی بود اشاره کرد. اساس برنامه ترامپ اولویت دادن به منافع آمریکا بود در حالیکه روسای جمهور قبلی آمریکا موضوعاتی مانند چندجانبه گرایی، جزئیات اپیدمی، قدرت هوشمند و تغییرات آب و هوایی را مورد توجه قرار می دادند و ایالات متحده را متعهد به حمایت از باز کردن جوامع و ایجاد دموکراسی می دانستند، اما خطوط اصلی و بنیادین رویکرد سیاست خارجی ترامپ بر کناره گیری آمریکا از گسترش صلح و ترویج دموکراسی، رفاه، امنیت و گسترش نفوذ واشنگتن بود که در این راستا می توان به اقدامات او در این زمینه اشاره کرد: (www.farsnews.com.۲۲۰۰۱۳۱۳).

۱- خروج از توافق آب و هوایی پاریس:

توافقنامه آب و هوایی پاریس در سال ۲۰۱۵ توسط ایالات متحده، آلمان، روسیه و چین به امضا رسیده و این توافق در راستای جلوگیری از گرم تر شدن کره زمین و کاهش انتشار گازهای گلخانه ای است. ولی با روی کار آمدن دونالد ترامپ، وی مخالفت خود را با این پیمان اعلام کرد و اعلام داشت که کاهش مصرف سوخت های فسیلی به ضرر آمریکا خواهد بود و این توافقنامه به نفع سایر کشورها است نه آمریکا، و معتقد بود این سند مسئولیت مالی سنگینی بر عهده آمریکا گذاشته و از لحاظ صنعتی موجب کاهش قدرت اقتصادی آمریکا می شود و اجرایی شدن تعهدات این توافقنامه موجب از دست رفتن ۲.۷ میلیون شغل تا سال ۲۰۲۵ و از دست رفتن ۴۴۰ هزار شغل در داخل کشور می شود. ترامپ اعلام کرد که آمریکا احتیاجی به این توافقنامه ندارد و ایالات متحده حدود ۱ میلیارد دلار به برنامه آب و هوایی سبز کمک کرده است این درحالی است که هیچ کشوری به این میزان کمک نکرده است. (www.tasnimnews.com.۱۴۲۸۵۷۱۵)

۲- ترامپ، خروج از پیمان ترانس پاسیفیک:

پیمان تجارت آزاد ترانس پاسیفیک (TPP) که در دوره باراک اوباما به امضا رسید یک پیمان سرمایه‌گذاری و مقررات‌گذاری بین آمریکا و ۱۱ کشور از جمله کشورهای حاشیه اقیانوس آرام بجز چین بود که زمینه شکل‌گیری یک منطقه تجاری را فراهم آورده و موجب تبادلات و گسترش بازارهای بین‌المللی شده بود. اما این پیمان با سیاست‌های ضد جهانی شدن دولت ترامپ در تضاد بود. از دیدگاه ترامپ این پیمان موجب خروج سرمایه‌های آمریکا به خارج از کشور، از دست رفتن فرصت‌های شغلی در داخل و در نهایت پیشرفت کشورهای رقیب آمریکا همچون چین را در برداشت، و با حذف موانع گمرکی و وارداتی به سود شرکای آمریکا بود که موجب تقویت اقتصادی این کشورها و کاهش رشد و رونق آمریکا می‌شد و در نتیجه در ژانویه ۲۰۱۷ ترامپ دستور خروج از این پیمان را صادر کرد. (www.mehrnews.com, ۳۸۳۶۲۷۴).

۳- خروج از پیمان نفتا:

ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۹۴ با اجرای پیمان نفتا منطقه تجارت آزاد با کشورهای مکزیک و کانادا ایجاد نمود که زمینه تجارت آزاد در منطقه را فراهم و موجب گسترش مبادلات تجاری بین این سه کشور می‌شد. این پیمان موجب حضور گسترده کارگران و تکنسین‌های مکزیک و کانادا در ایالات متحده شده بود. ولی با روی کار آمدن دولت جمهوری خواه به ریاست جمهوری ترامپ در سال ۲۰۱۶، که بر افزایش قدرت اقتصادی آمریکا و حمایت از تولید داخلی آمریکا تأکید داشت، پیمان نفتا به عنوان یکی از عوامل به هدر رفتن سرمایه‌های آمریکا معرفی شد. در این دوره ملی‌گرایان اقتصادی در آمریکا معتقد بودند که با اجرای پیمان نفتا از سال ۱۹۹۴ صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های آمریکای به کانادا و مکزیک منتقل شده و صدها هزار شغل در آمریکا از بین رفته است و همچنین تأکید داشتند که به دلیل هزینه‌های پایین تولید به ویژه در مکزیک، کالاهای ساخته شده در این کشور با قیمت پایین‌تر در اختیار مصرف‌کنندگان آمریکایی قرار می‌گیرد که در نهایت باعث افت تولید در آمریکا، افزایش میزان بیکاری در این کشور و از همه مهمتر ایجاد کسری تراز بازرگانی با کانادا و مکزیک می‌شود و آن دوره مکزیک به عنوان کشور در حال توسعه ۶۰ میلیارد دلار مازاد تجاری نسبت به آمریکا به عنوان قدرتمندترین اقتصاد جهان را داشت؛ موضوعی که خشم ملی‌گرایان آمریکایی را برانگیخته بود. مذاکرات جهت اصلاح پیمان نفتا در ۲۰۱۷ آغاز شد. یواس‌ام‌سی (USMCA) یک توافقنامه تجارت آزاد جدید بین کانادا، مکزیک و ایالات متحده است که جایگزین توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) شد (www.parstoday.com, ۱۱۳۸۶۵).

گسترش قدرت نظامی ایالات متحده

دولت ترامپ خود را از حامیان صلح و امنیت معرفی می‌کرد اما با توجه به مدرک و اسناد قابل دسترس، این دولت به یکی از عوامل اصلی در ایجاد جو رقابت‌های تسلیحاتی تبدیل شد که نمونه آن انعقاد قرارداد کلان ۴۶۰ میلیارد دلاری فروش سلاح به عربستان (۱۱۰ میلیارد دلار به صورت آبی و ۳۵۰ میلیارد دلار در طی ۱۰ سال) است که باعث افزایش توان نظامی آمریکا شد و نشان دهنده توجه این دولت به مجتمع‌های صنعتی و نظامی و همچنین تقویت ارتش و زیرساخت‌های آن بود که جز برنامه‌های اصلی ترامپ بوده است. او در این راستا اعلام نمود برای تقویت نیروی هوایی ۲۴ فروند جنگنده اف ۱۸ از شرکت بوئینگ به همراه ۱۱۰ عدد جت و ۱۶۸ میلیارد دلار برای خرید بمب افکن رادار گریز تا سال ۲۰۲۳ اختصاص می‌دهد. (محمدنیا: ۱۳۹۷: ۲۵۱) از طرفی دولت ترامپ به دنبال خروج از پیمان تجارت اسلحه بود که در سال ۲۰۱۳ با هدف تعیین مقررات برای فروش سلاح و جلوگیری از انتقال فروش سلاح به تروریست‌ها منعقد شده بود. همچنین دولت ترامپ با ادعای کاهش توان هسته‌ای آمریکا در دولت‌های قبل، بر گسترش، توسعه و نوسازی زرادخانه‌های هسته‌ای تأکید و قصد داشت

ظرف مدت ده سال بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار برای نوسازی زرادخانه های هسته ای خود هزینه کند. در همین راستا ترامپ دکتترین هسته ای جدید آمریکا را در قالب سندی تحت عنوان بازبینی وضعیت هسته ای در فوریه ۲۰۱۸ ارائه داد که پنتاگون را وادار می کرد بازنگری اساسی در زمینه قدرت نظامی و هسته ای آمریکا انجام دهد. در بودجه دفاعی سال ۲۰۱۹ ترامپ ۲۴ میلیارد دلار در جهت توسعه زرادخانه های هسته ای در نظر گرفت و طرحی را به کنگره آمریکا اعلام نمود که خواستار بودجه ۴۴.۶ میلیارد دلاری برای هزینه در بخش انرژی بود که در آن ۱۱.۱ میلیارد دلار به فعالیتهای هسته ای آمریکا اختصاص داده شده بود. این اسناد نشان دهنده اقدامات ضد و نقیض در دولت آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ است.

اصل یکجانبه گرایی و نفی مسولیت بین المللی:

برخلاف رئیس جمهور های قبلی که تمایل عجیبی به چند جانبه گرایی و همسو کردن دیگر کشورها و متحدین آمریکا در تصمیم گیری های بین المللی داشتند در دوره ترامپ تلاش می شد که مشخصاً راهبرد و سیاست خارجی آمریکا به گونه متفاوت با تمایل به یکجانبه گرایی نشان داده شود و در این راستا می توان به اقداماتی که موجب تنش در دیپلماسی جهانی در این دوره شد، اشاره کرد:

۱- ترامپ و تنش با اتحادیه اروپا:

دونالد ترامپ برخلاف سایر روسای جمهور ایالات متحده منافع این کشور را حول یک محور محدود قرار داد. از نظر او حقوق بین الملل باید در راستای منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا می بود. سیاست خارجی آمریکا در طول هفتاد سال گذشته در ارتباط با اتحادیه اروپا مبتنی بر تقویت همکاری و همگرایی بوده است، اما دولت ترامپ با انتقاد از اتحادیه اروپا، آن را در راستای منافع آلمان ارزیابی می کرد که این سیاست موجب تنش میان اروپا و آمریکا شد. همچنین وی از طرفداران سرسخت خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بود که باعث شد موافقت نامه های اروپا و آمریکا به صورت بلا تکلیف باقی بماند و مسئله ناتو هم به آن اضافه شود. زیرا آمریکا در زمان ترامپ در حال تضعیف پیمان ناتو بود و خواستار پرداخت هزینه های ناتو توسط اروپا بود و معتقد بود که این پیمان سودی برای آمریکا نداشته است. این اقدامات ترامپ نشان دهنده عدم پایبندی وی به دیپلماسی و گفتگو و موجب آشفتگی در روابط چندین ساله اتحادیه اروپا و آمریکا شد. (ایزدی، ۱۳۹۵: ۲).

۲- خروج یکجانبه از برجام:

توافقنامه هسته ای ایران و ۵+۱ که در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما در سال ۲۰۱۵ تحت عنوان برجام منعقد شد، موجب حل و فصل منازعات از طریق دیپلماسی و مذاکره می شد. با روی کار آمدن دونالد ترامپ که در دوران مبارزات انتخاباتی برجام را موجب هدر رفتن هزینه های آمریکا می دانست و با نگاهی ابزاری به این توافقنامه نگاه می کرد و معتقد بود که آمریکا حدود ۱۵ میلیارد دلار هزینه نموده و در مقابل چیزی به دست نیاورده، دولت او پس به قدرت رسیدن سیاست اوباما را به شدت اشتباه می خواند که حاصل آن یک «توافقنامه بد» بوده است (Vatnka, ۲۰۱۶). ترامپ پس از عهده دار شدن مدیریت دولت آمریکا به یکباره برجام را باطل اعلام نمود و از آن خارج شد. در اینجا باید گفت خروج یکجانبه آمریکا نشان دهنده عدم توجه به دیپلماسی عمومی، مذاکره و حقوق بین الملل است. چرا که ایران مفاد برجام را قبول داشت و به آن پایبند بود و از طرفی در همین ایام ترامپ اعلام نمود که خواستار مذاکره دوباره با دولت جمهوری اسلامی است ولی اقدامات متناقض او همانند تحریم وزیران امور خارجه ایران که این خود برخلاف عرف دیپلماتیک بود، نشان دهنده آشفتگی و سردرگمی دستگاه دیپلماسی آمریکا در دوره ترامپ است.

ترامپ در دوران کارزار انتخاباتی و اوایل ریاست جمهوری خود اعلام کرد که در راستای کاهش امنیتی نمودن شبه جزیره کره ۳۸ هزار نیروی نظامی خود را از کره جنوبی خارج می کند و شمار نیروهای خود را در ژاپن به ۵۰ هزار نفر کاهش خواهد داد. همچنین ترامپ در نشست گروه هفت در بروکسل که در ۲۶ مه ۲۰۱۷ برگزار شد قول داد مشکل بزرگ کره شمالی را حل و فصل کند (Bell and Milani, ۲۰۱۷). این در حالی بود که با اعزام نیرو به این منطقه در دوره ترامپ، ما شاهد درگیری های بیشتر با شبه جزیره کره بودیم و جیمز ماتیس وزیر دفاع آمریکا هم در این راستا اعلام نمود که دیپلماسی صبر در مقابل کره شمالی به پایان رسیده است و تصمیماتی که ترامپ در خصوص دیدار با رهبر کره شمالی در سنگاپور گرفته بود به یکباره لغو شد. وی در نشست خبری خود در کاخ سفید مطالبی را در خصوص افزایش توان نظامی آمریکا و برجسته تر نمودن تهدید کره منتشر نمود که موجب دامن زدن و تشدید بیشتر این مناقشه شد. در مجموع می توان گفت در مورد ابتکار دیپلماتیک ترامپ شاهد رویکرد خاصی نبودیم بلکه اقدامات ترامپ موجب آشفتگی بیشتر سیاست خارجی آمریکا شد.

نتیجه گیری:

ایالات متحده از جنگ دوم جهانی از سیاست انزواگرایی خارج و سیاست بین الملل گرایی را در پیش گرفت و از این دوره به بعد، یعنی جنگ سرد به دلیل تهدید اصلی شوروی قدرت سخت را در پیش گرفت. اما با پایان جنگ سرد شاهد مطرح شدن قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا و کاهش قدرت نظامی هستیم که مصداق آن در دوره بوش پدر و کلبتون در قالب نظم نوین جهانی و مدیریت جهان توسط آمریکا مطرح شد. در این دوره آمریکا به سمت تعامل با دنیا حرکت نمود البته سیاست جرج بوش در قبال افغانستان و خاورمیانه در قالب رویکرد نظامی با مشکل مواجه شد، لذا بعد نرم افزاری را در پیش گرفت که نمونه آن سیاست دولت-ملت سازی و طرح خاورمیانه بزرگ بود. در دوره بعد با روی کار آمدن تیم باراک اوباما از حزب دموکرات مفهوم قدرت هوشمند در راهبرد آمریکا نمایان شد که به انتقاد از دولت های گذشته پرداخت و در صدد احیا متحدان گذشته آمریکا، حل مسائل بین المللی با کمک متحدان منطقه ای، همکاری، تجدید نظر در سیاست خارجی آمریکا و تاکید بر بعد فرهنگی و اجتماعی قدرت در کنار بعد سخت افزاری و سعی در بهبود وجه آمریکا در نظام بین الملل داشت. اما در دوره بعد که دونالد ترامپ قدرت را در دست گرفت، شاهد آشفتگی قدرت در آمریکا بودیم و دیدیم که آمریکا برخلاف دوره های قبل که از جنگ سرد تاکنون دارای راهبرد های مشخصی بود، در دوره ترامپ کاملا متفاوت عمل کرده است. برای مثال حمله به رسانه های آمریکایی و خبرگزاری ها، که آنها را دشمن آمریکا می دانست، همچنین عدم پایبند بودن به توافقات و اقدامات ضد و نقیض در این رابطه همانند پیمان پاریس، نفتا و ترانس پاسیفیک و.... خروج یکجانبه از برجام، تنش با کره شمالی و اتحادیه اروپا و افزایش رقابت های تسلیحاتی، در این دوره نشان دهنده آشفتگی و پارادوکس در دیپلماسی عمومی و رسانه های آمریکا بوده است.

منابع:

کتاب:

- نای، جوزف. (۱۳۸۶). رهبری و قدرت هوشمند، تهران، موسسه مطالعاتی ابرار معاصر.
- نوابخش، مهرداد (۱۳۸۷)، دیپلماسی به مثابه ابزار سیاست خارجی، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- داعیس، موریس (۱۳۹۰)، تاریخ روابط بین الملل ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۸، ترجمه سید حامد رضیئی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کیوان حسینی، سید اصغر، (۱۳۸۷)، واکاوی سیاست کنترل صدور فناوری در استراتژی کلان آمریکا ۲۰۰۸-۱۹۴۵، تهران، موسسه آموزشی و تحقیقاتی وزارت دفاع.
- حمیدی نیا، حسین (۱۳۸۴)، مباحث کشورها و سازمان های بین المللی ایالات متحده آمریکا، تهران، وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرتهای بزرگ، تهران، موسسه مطالعاتی ابرار معاصر.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، مترجمان محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

مقالات:

- مهریان، حسین (۱۳۹۰). «بررسی ماهوی و شکلی راهبردهای دولت اوباما در قبال خاورمیانه»، مجله مر بیان، سال دهم شماره ۳۷، صص ۱۰۸-۹۲.
- مسعودنیا، حسین، امامزاده، سیدجواد (۱۳۹۷)، «تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل دهنده آن از دیدگاه جوزف نای (سخت، نرم، هوشمند)»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قدرت نرم، سال ششم شماره ۱۸،
- دلیر پور، پرویز (۱۳۹۱)، «زوال قدرت نرم ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه قدرت نرم، سال دوم، شماره ۷، صص ۶۱-۴۹.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۵)، «تاثیر پایگاه های نظامی آمریکا بر سیاست بین الملل»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۴،

سیمبر، رضا، هدایتی، مهدی (۱۳۹۲)، «روندهای متحول در روابط روسیه و آمریکا (مذاکره همکاری قابت و تعارض)»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸، صص ۱۹-۱.

مهدی زاده، علی، سجادپور، محمدکاظم (۱۳۹۱)، «اجرای سیاست خارجی قدرت نرم و ارتباطات مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا (۱۹۹۳-۲۰۰۱)»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره هفتم، صص ۹۷-۸۱.

فلاح نژاد، علی (۱۳۹۷)، «آمریکا و دموکراسی در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه پژوهشی سیاسی جهان اسلامی، سال هشتم، صص ۲۶-۱.

ساداتی، عزت اله (۱۳۹۳)، «نقش شبکه های برون مرزی در دیپلماسی رسانه ای با تاکید بر شبکه های العالم و پرس تی وی»، فصلنامه پژوهشهای ارتباطی، سال بیست و یکم، شماره ۲، صص ۱۲۰-۹۹.

جنیدی، رضا، ملائی، مسعود (۱۳۹۸)، «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه راهبرد سیاسی، شماره ۸، صص ۸۹-۶۵.

باهوش فاردقی، محمود، «بررسی قدرت نرم در سیاست بین الملل با تاکید بر سیاست نرمافزارانه آمریکا در افغانستان»، فصلنامه سیاست، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۱۴-۹۹.

احمدی، حسن (۱۳۸۸)، «قدرت هوشمند راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه راهبردی مطالعات جهان اسلام، شماره ۳۷، صص ۲۵-۷.

افراسیابی، کاوه (۱۳۸۴)، «ایران و طرح خاورمیانه بزرگ»، فصلنامه سیاست خارجی، رستمی، فرزاد، گنجی، مقداد (۱۳۹۵)، «قدرت هوشمند آمریکا و نرمش قهرمانانه ایران در مذاکرات هسته ای»، فصلنامه مطالعات منطقه ای آمریکا شناسی - اسرائیل شناسی، سال هجدهم شماره ۴، صص ۷۶-۵۳.

خرمی، محمدامین (۱۳۸۸)، «معنای قدرت هوشمند جایگاه آن در راهبرد بین المللی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات منطقه ای آمریکاشناسی - اسرائیل شناسی، سال دهم شماره ۳ و ۴، صص ۱۱۲-۸۳.

سلطانی فر، محمد، هاشمی، شهناز (۱۳۹۱)، «نقش دیپلماسی رسانه ای در حفظ منافع ملی کشور»، فصلنامه اجتماعی و فرهنگی راهبرد، سال اول، شماره چهارم، صص ۲۲۴-۱۹۷.

ساداتی، سید عزت اله (۱۳۹۳)، «نقش شبکه های برون مرزی در دیپلماسی رسانه ای با تاکید بر شبکه های العالم و پرس تی وی»، فصلنامه پژوهش های ارتباطی، سال بیست و یکم، شماره ۲، صص ۱۲۰-۹۹.

خجیر، یوسف (۱۳۹۴)، «کمپین دیپلماسی رسانه ای»، فصلنامه نقد کتاب اطلاع رسانی و ارتباطات، سال دوم، شماره ۶، صص ۸۱-۶۹.

زادبوم، محمد (۱۳۸۹)، «دیپلماسی عمومی دست پنهان سیاست خارجی کاخ سفید»، پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم. آدمی، علی (۱۳۹۴)، «افول قدرت نرم آمریکا با تاکید بر مولفه ها و شاخصه ها سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴، شماره ۴، صص ۲۴۰-۲۰۳.

امینیان، بهادر (۱۳۹۶)، «به کارگیری زور به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا معضل فراروی ترامپ»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و پنجم، شماره ۹۹، صص ۲۲۲-۱۹۱.

خسروی، محمد علی، ایمانی، اصغر (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی و ناکامی اوپاما در تحقق شعارها و وعده های انتخاباتی»، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل، شماره ۱۵، صص ۱۵۳-۱۳۰.

ایزدی، پیروز (۱۳۹۵). «ترامپ و اروپا روابط فرا آتلانتیکی»، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک،

سایت:

- «جنگ ترامپ با رسانه ها تا کجا ادامه دارد» قابل دسترس در:
www.irna.ir. ۱۳۹۵/۱۲/۱۳, ۲۴۵۰۳۶۶.
- «حمله دوباره ترامپ به رسانه های آمریکایی» قابل دسترس در:
www.irna.ir. ۱۳۹۷/۱۲/۱۹, ۸۳۲۳۸۳۳۸.
- «حمله ترامپ به رسانه ها در نشست کاخ سفید» قابل دسترس در:
www.fo-euronews.com ۲۰۱۷/۲/۱۷.
- ترامپ انتقاد از رسانه های مخالف» قابل دسترس در:
www.parstoday.com. ۱۳۹۶/۱۰/۲۸, ۱۱۵۰۶۹.
- «واکنش انتقاد آمیز به خروج ترامپ از معاهده تسلیحات» قابل دسترس در:
www.tasnimnews.com. ۱۳۹۸/۲/۸, ۱۹۹۹۸۲۲.
- «کارزار مطبوعاتی آمریکا علیه ترامپ» قابل دسترس در:
www.parstodat.com. ۱۳۹۷/۵/۲۵, ۱۴۴۸۴۴
- «خطوط سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ» قابل دسترس در:
www.farsnews.com. ۱۳۹۷/۳/۲۷, ۳۲۲۰۰۱۳۱۳.
- «تنزل رتبه آمریکا در شاخص آزادی رسانه برای سومین سال متوالی» قابل دسترس در:
www.iribnews.ir. ۱۳۹۸/۲/۱۶, ۲۴۰۵۳۹۴.
- «دیپلماسی رسانه ای عطف به ارتباط استراتژیک» قابل دسترس در:
www.magiran.com. ۱۳۹۶/۱۰/۱۹, ۳۵۷۹۲

منابع لاتین:

- Hessler.Lee(۲۰۱۶).Militarism and trump agenda Liberasion, Feb, ۱۰, ۲۰۱۷, Available
<http://www.libcationnews.org>.
- Ahawkinskenneth(۲۰۰۵), Militari-base impact on the local economy: a case study of the military base in two vnetvopeition. statical areas, thesis presented to the Grandute school of the universal of Florida university.
- National security strategy of united state , <http://www.WhiteHouse.gov/wp-content/uploads/۲۰۱۷/۱۲/Nss/Final۱۲/۱۲/۲۰۱۷-۰۹۰۵-pdf>
- Joseph.s.Nye, "foreign Affaires, Jul/Aug ۲۰۰۹ Vol. ۸۸-<http://Proguetami.com>.
- Vatnka, Alex(۲۰۱۶) us.Iran Relations: Recommendation for the next president. available at: www.inei.edu/default/fihes.pubhications/pe۱۷/-vatka-iranus-web.pdf
- Bell, Markus and Macro Milani, (2017), Why Donald Trump is The one Leader Who Can Stop North Korea, fortune. feb 21, <http://fortune.com./2017/02/21/Donald-trump-nuclear-north-korea>.